

تبیین تجارب زیسته زنان سرپرست خانوار از عادت‌واره‌های اجتماعی تحقیق‌کننده

سمیه غلامی*

معصومه جمعه پور**

چکیده

هدف پژوهش پیش‌رو دستیابی به تجربه تحقیق اجتماعی در زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) است. این مطالعه به شیوه کیفی از روش پدیدارشناسی با نمونه‌گیری هدفمند و به وسیله مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر لنگه در سال ۱۳۹۷ انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش هفت مرحله‌ای کلایزی (۲۰۰۹) انجام شد. براساس یافته‌های به دست آمده از تجربه افراد، این گروه زنان به محض تعامل با گروه‌های اجتماعی، مانند خانواده، خویشاوندان، همسایگان، کسبه و در محل کار و دیگر نهادهای اجتماعی به روش‌های گوناگونی با حس تحقیق روبه‌رو می‌شوند. از عوامل زمینه‌ساز این تحقیق، می‌توان تحصیلات پایین، ناتوانی در دستیابی به مشاغل مناسب، فقر مالی و محروم بودن از حمایت و پشتوانه همسر را نام برد. واکنش زنان در مقابل تحقیق، سکوت به دلیل ترس از دست دادن شغل و حمایت اجتماعی است، که در پی آن، این زنان اضطراب، ترس، تنش و دلشوره را تجربه می‌کنند. یافته‌های به دست آمده از این پژوهش تصویری روشن از تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از تحقیق را ارائه می‌دهد. کسانی که به بهزیستی این زنان می‌اندیشند، می‌توانند از این یافته‌ها بهره‌گیرند.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته، زنان سرپرست خانوار، تحقیق اجتماعی، کمیته امداد امام

خمینی (ره)

* استادیار گروه روان‌شناسی مجتمع آموزش عالی لارستان، لارستان، ایران. (نویسنده مسئول)

somayeg@yahoo.com

** کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه آزاد بندرلنگه، بندرلنگه، ایران.

mardani.marzieh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴/۰۶/۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۹

مقدمه

در میان بیشتر جوامع انسانی، پدر اصلی‌ترین و محوری‌ترین عضو خانواده است و مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را بر عهده دارد و کسب درآمد خانواده بر عهده وی تعریف شده است (بختیاری و محبی ۱۳۸۵). بر همین مبنا پدیده زنان سرپرست خانوار از پدیده‌های نامتعارف و از روی اجبار است. دلایل پیدایش و افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار گوناگون است و از تحولات اقتصادی و اجتماعی تا جنگ و جابه‌جایی را دربر می‌گیرد (یمام^۱ ۲۰۱۳). به هر روی، این گروه از زنان به دلایل گوناگونی ناچار به سرپرستی خانوار می‌شوند و در گروه‌های مختلفی جای می‌گیرند. در نخستین گروه بندی، خانوارهایی هستند که در آنها مرد حضور ندارد و زنان به دلیل فوت همسر یا طلاق، سرپرستی خانواده را بر عهده دارند؛ دریا دخترانی که ازدواج نکرده‌اند و تنها زندگی می‌کنند. گروه دوم خانوارهایی را شامل می‌شود که مردان به طور موقت و به دلیل مهاجرت، یا مفقودالثر، متواری، زندانی و سرباز بودن غایب‌اند و زنان مجبور به تهیه معاش خود و شاید فرزندان‌شان هستند. دسته سوم خانوارهایی هستند که مرد در آنها حضور دارد، ولی به دلیل بیکاری، ازکارافتادگی و اعتیاد نقشی در امرار معاش ندارد و زنان در واقع، مسئولیت زندگی خود و شاید فرزندان‌شان را عهده‌دار می‌شوند (مؤمنی‌زاده ۱۳۹۳). در همه این موارد زن سرپرست خانوار زنی تنهاست که بدون حمایت و با وجود بی‌ثباتی‌های اقتصادی، فرزندان‌ی را رشد دهد یا از دیگران حمایت کند (ویلازل و شین^۲ ۲۰۰۸).

در ایران، داده‌های آماری از روند رو به رشد تعداد زنان سرپرست خانوار در دهه گذشته خبر می‌دهد؛ به طوری که، در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۷/۳، ۷/۱، ۸/۴، ۹/۴ و ۱۲/۱ درصد (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰) و در سال ۱۳۹۵ نیز ۱۲ درصد از کل خانوارهای ایرانی را خانوارهایی زن سرپرست تشکیل داده‌اند (گلی و پورزمان ۱۳۹۵). در این میان، ۷۱/۴ درصد بر اثر فوت همسر، ۱۷/۶ درصد بر اثر بدسرپرستی، ۲۰ درصد بر اثر طلاق و ۵ درصد نیز به علت ازدواج نکردن، سرپرست خانوار شده‌اند (خاجوند ۱۳۹۴). همه این ارقام گویای این مطلب است که نمی‌توان به سادگی از کنار مسئله زنان سرپرست خانوار گذشت؛ چراکه اگر تعداد این زنان همراه با متوسط حدود سه نفر تحت تکفل آنان در نظر گرفته شود، اهمیت مسئله روشن می‌شود که بیش از هفت و نیم میلیون انسان با مسئله‌ای اجتماعی به نام زن سرپرست خانوار مواجه‌اند؛ بنابراین، بی‌شک مشکل آنان مسئله‌ای اجتماعی است که برای رفع و حل آن، باید تدبیری اندیشیده شود (گلی و پورزمان، ۱۳۹۵). به علاوه باید یادآور شد که مقوله زنان سرپرست خانوار به منزله نقطه کانونی است که هم از دیگر آسیب‌ها به طور مستقیم و

1. Yimam.

2. Villarreal & Shin.

غیرمستقیم تأثیر می‌پذیرد و هم خود می‌تواند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده آسیب‌های دیگری باشد (افراسیابی و جهانگیری ۱۳۹۵).

این گروه به‌طور معمول، چون توان اداره امور اقتصادی خود و خانواده خود را ندارند، به سازمان‌های حمایتی روی می‌آورند و به کمک‌های موردی و مستمری‌های ناچیز این نهادها وابسته‌اند؛ از این‌رو، به‌نازگی، سازمان‌های بین‌المللی متعددی برای مبارزه با فقر این گروه از زنان طرح‌ریزی شده است (گاندلمن^۱ ۲۰۱۰). در ایران نیز از جمله این نهادها می‌توان به سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی^۲ اشاره کرد. براساس آمارهای کمیته امداد، تعداد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش این کمیته در سال ۱۳۹۱ معادل ۱۰۱۰۷۲۶ خانوار بوده است. مطابق آمار سازمان بهزیستی، در سال ۱۳۹۰ تعداد ۱۴۰۰۰ خانوار با سرپرست زن، تحت پوشش این سازمان قرار داشته‌اند (تاج‌الدین و رحمتی والا ۱۳۹۳).

با وجود این نهادهای حمایتی، باز هم زنان سرپرست خانواده در مقایسه با زنان دیگر، دچار مشکلات روان‌شناختی بیشتری هستند (لی، ۱۹۹۸). ۱۴ درصد این زنان در جهان افسرده هستند و هر ساله ۱/۴ درصد به زنان افسرده سرپرست خانوار اضافه می‌شود (اودت^۳ و همکاران ۲۰۱۸). در ایران، آمار افسردگی و اضطراب این زنان به ترتیب، ۴۹ درصد و ۵۳ درصد است (حسینی، فروزان و امیرفریاری ۱۳۸۸). آنها علاوه بر رویارویی با مشکلات اقتصادی با برخی فشارهای منفی اجتماعی، همچون نگرش منفی نسبت به زنان بیوه و مطلقه روبه‌رو هستند (خاجوند ۱۳۹۴). این مسئله در ابعاد متفاوتی نمود پیدا می‌کند. از جمله نگرش‌های منفی درباره زنان سرپرست خانوار، توهین و تحقیرهای اجتماعی^۴ است که در ارتباط با آنان خواسته یا ناخواسته اعمال می‌شود. نمودهایی از تحقیر، مانند مسخره کردن، طعنه زدن، آزار و اذیت، بی‌توجهی کردن، خجالت دادن، انتقاد کردن و سرزنش کردن، در جریان تعاملات میان کنشگران به‌صورت روزمره ردوبدل می‌شود. در همه انواع تحقیر شدن، مفهوم روان‌شناختی «خوار و خفیف شدن» و «احساس نداشتن شایستگی و ارزش به اندازه دیگران» به وسیله این زنان تجربه می‌شود (فانگن^۴ ۲۰۰۶). البته، زنان به دلیل جنسیتشان نیز بیشتر در معرض تحقیر و هتک حرمت از سوی اجتماع هستند. این تحقیرها بیشتر به وسیله مردان جامعه، از جمله برادران، پدران و دوستان در حق این زنان روا داشته می‌شود (صادقی فسایی و نیکدل ۱۳۹۵). بسیاری این تحقیرها نمایانگر عادت‌واره‌های حاکم بر محیطی است که اشخاص در آن زندگی می‌کنند. از این‌رو، بررسی تحقیر اجتماعی را می‌توان پژوهش درباره یکی از محورهای سبک زندگی دانست.

1. Gandelman.

2. Audet.

3. Social humiliation.

4. Fangen.

در واقع، یکی از محورهای بررسی سبک زندگی این است که افراد چگونه با یکدیگر سخن می‌گویند (جباران ۱۳۹۴). این الگوهای رفتاری عادت‌واره نامیده می‌شود. در دیدگاه بوردیو، سبک زندگی محصول همین عادت‌واره‌هاست. براساس بررسی‌های انجام‌شده، عادت‌واره را می‌توان به دو دسته کلی (۱) ارتباطات اجتماعی، که شامل استفاده از جملات و کلمات خاص، نحوه سخن گفتن، احترام و طرز رفتار با والدین و خویشان است و (۲) ذوقیات و مشغولیات، شامل رعایت نظم، داشتن عادات غذایی، نحوه خرج کردن پول و رفتن به مسافرت، تقسیم کرد (مهدوی کنی ۱۳۸۷). عادت‌واره محصول اجتماعی شدن و تربیت محیط‌های رسمی و غیررسمی است که فرد آنها را تجربه می‌کند. فرد از طریق آموزش‌های آگاهانه، ناآگاهانه و دریافت‌های مستقیم و غیرمستقیم از طریق خانه و مدرسه و مجراهای دیگر تعلیم و تربیت، عادت‌واره‌ها را به تدریج به دست می‌آورد و درونی می‌کند. اعضای جامعه بسته به توجه به جایگاه و موقعیت اجتماعی خود، کم و بیش عادت‌واره‌های مشترکی دارند. به نظر می‌رسد که تحقیر اجتماعی به واقع یکی از نیرومندترین عادت‌واره‌های اجتماعی است که زنان سرپرست خانوار را دچار تنش‌های روانی و اجتماعی بی‌شماری می‌کند و آنان را به سوی به‌کارگیری راهبردهای تخریبی علیه خود و دیگران، سوق می‌دهد (لیندر^۱ ۲۰۱۰).

تجربه تحقیر پیامدهایی چون خشم، خجالت، شرم (فرناندز، هالپرین و ساگوی ۲۰۱۵)، ناامیدی، اضطراب اجتماعی، تزلزل روانی و از همه مهم‌تر، تجربه بدون انقضای تحقیر است که هرگز از بین نمی‌رود (فانگن ۲۰۰۶). مطابق مطالعات روان‌شناسان بالینی، تحقیر در روابط بین‌فردی، سهم قابل‌توجهی در افسردگی و خشونت دارد (کولازونی^۲ و همکاران، ۲۰۱۴؛ الیسون و هارتر^۳ ۲۰۰۷). به نوعی می‌توان گفت خشم واکنشی عاطفی به بی‌احترامی است (مک‌کولی^۴ ۲۰۱۷). هارتر پس از مطالعات گسترده خود بر روی تحقیر، آن را روشی برای یورش به عزت نفس^۵ افراد نامید. افکار خودکشی نیز یکی از پیامدهای تحقیر است. در مطالعات طولی - مشاهده‌ای او، دو نفر از افرادی، که پیوسته در معرض تحقیر قرار می‌گرفتند، خود را کشتند (الیسون و هارتر، ۲۰۰۷) و در مطالعه هارتر، لوو وایت سل (۲۰۰۳) تحقیر به تیراندازی در مدرسه منجر شد. با وجود این موارد، به پژوهش درباره تحقیر کمتر توجه شده است (الشوت، نلسون و بیست ۲۰۱۷) و یا حتی اگر درباره این حس بررسی شده باشد، تفاوت تئوریک آن با واژه شرم لحاظ نشده و با آن یکسان فرض شده است (الیسون و هارتر، ۲۰۰۷؛ هارتلینگ و لاجتا^۶ ۱۹۹۹). با چنین پیامدهایی که ذکر آن رفت، شایسته است پژوهش‌های بیشتری درباره تحقیر انجام گیرد.

1. Linder.
2. Collazzoni.
3. Elison & Harter.
4. McCauley.
5. Self- esteem.
6. Hartling & Luchetta.

در همین زمینه، الشوت، نلسون و بیست^۱ (۲۰۱۷) با مطالعه گسترده برای شناخت زیرویم تحقیر، به بررسی شاخص‌های مهم آن، پیشایندها و پیامدهای تحقیرشدگی، و نیز تفاوت آن با احساس شرم پرداختند و درنهایت یک پیش‌الگو ارائه دادند. در تبیین این الگو، این پژوهشگران بیان داشتند که آگاهانه^۲ بودن صدمه زدن به دیگری در مقوله تحقیر باعث می‌شود که در این فرایند، با دو سرطیف سروکار داشته باشیم: تحقیرشده در مقابل تحقیرکننده. در این میان، فرد سلطه‌گر به عزت نفس و اعتماد به نفس فرد مقابل حمله می‌کند. در این پیش‌الگو، هسته مرکزی در پدیده تحقیر، عزت نفس آسیب‌دیده است. با آسیب دیدن عزت نفس، گروهی از هیجان‌ها برانگیخته می‌شود: شرم، خشم، غم، ترس، نفرت، حسادت، نارضایتی و ناراحتی، ناامیدی، پشیمانی و احساس گناه. پس از تکرار مطالعات، الشوت، نلسون و بیست (۲۰۱۷) به این نتیجه رسیدند که شرم هیجان مرکزی است که هر فرد تحقیرشده از آن رنج می‌برد و هیجان‌ات دیگر یاد شده حاشیه‌ای هستند و افراد خاص هریک را تجربه می‌کنند. از پیشایندهای تحقیر، که الشوت، نلسون و بیست (۲۰۱۷) برمی‌شمارند، می‌توان به کم‌ارزش کردن، دست انداختن، پایین آوردن، قلدری، بدگویی، محرومیت اجتماعی، خیانت، انتقاد و تبعیض اشاره کرد. بیشتر افراد تحقیرکننده فرد قربانی را فردی پست، ضعیف، تنها و فرومایه می‌دانند. گرایش رفتاری بالقوه در واکنش به تحقیر نیز از دامنه خودداری / ترک یا انتقام‌گیری متغیر است.

در مقابل عقایدی که شرم و تحقیر را یکسان در نظر می‌گیرند، این فرضیه بیان می‌دارد که در تحقیر، این حس به وسیله دیگران برانگیخته می‌شود. در واقع، ممکن است انسان با انجام کاری یا مقایسه خود با دیگران، احساس شرم کند، ولی در ایجاد حس تحقیر در قربانی، همیشه رد پای فرد تحقیرگر وجود دارد. به‌تازگی، شواهد تجربی درباره پردازش عصبی هیجان‌ات نشان می‌دهد که تحقیر اثرات بیشتری در دستگاه عصبی نسبت به خشم و شرم دارد (اتن و جواسن^۴ ۲۰۱۴).

از دیدگاه کلین (۱۹۹۱)، تحقیر ظالمانه‌ترین و نافذترین تجربه هیجانی در میان گستره عواطف و هیجان‌ات است. تجربه تحقیر شدید و دردناک است. بازتاب تحقیر، که در ذهن فرد تحقیرشده با وجود گذر زمان همواره زنده است، نشان از شدت آن دارد. با نظر در گرفتن ترکیبی از احساسات منفی یاد شده و باتوجه به نقش سرپرست خانوار در تأمین نیازهای اصلی اعضای خانواده، مدیریت خانواده و فراهم‌سازی آرامش افراد خانواده، سلامت روان کودکان و افراد وابسته به این زنان سرپرست خانوار و استحکام این خانواده‌ها با خطر روبه‌روست. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اگر این خانواده‌ها از همه آسیب‌های اقتصادی در امان بمانند، باز هم دست‌کم دچار افسردگی و سرخوردگی خواهند شد و شادابی، که لازمه پویایی و سلامت خانواده و جامعه است،

1. Elshout, Nelsen & Beest.

2. Prototype.

3. Deliberately.

4. Otten & Jonas.

را نخواهند داشت. توانمندسازی زنان سرپرست خانوار یکی از راهکارهایی است که به وسیلهٔ نهادهای حمایتی دنبال می‌شود، ولی برای رسیدن به توانمندسازی و ارائهٔ راهکارهای اثربخش، شناخت آسیب‌های وارده بر این زنان و برنامه‌ریزی برای رفع آن یکی از الزامات اساسی هست. تاکنون کمتر از زاویه‌ای نزدیک، به این زنان و مسائل آنها پرداخته شده است و حتی در این مورد تعداد کمی پیمایش وجود دارد و در بیشتر موارد نیز پژوهشگران از فاصله‌ای دور به مسئلهٔ زنان سرپرست خانوار نگریسته‌اند.

بنابراین، سنجش وضعیت روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار از لحاظ نظری و کاربردی دارای اهمیت است و موجب شناخت بعد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مسئله می‌شود. طبیعی است که شناخت این پدیده و متغیرهای مؤثر در آن به سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بهتر منجر می‌شود و در نهایت، می‌توان با خارج کردن آنها از چتر حمایتی، برای توانمندسازی آنان گام برداشت. با توجه به اینکه تجربه‌های افراد مهم‌ترین منبع اطلاعات برای بررسی موضوع مورد نظر است، پژوهش پیش‌رو با تبیین پدیدارشناسی تجربهٔ زنان سرپرست خانوار از تحقیر اجتماعی، قصد شناخت عمیق این پدیده را دارد. از این رو، این مطالعه را می‌توان گامی برای فهم تجربه‌های زنان سرپرست خانوار از تحقیر اجتماعی دانست. به علاوه، با بررسی این الگوهای تعاملی، یکی از محورهای سبک زندگی، که نحوهٔ برخورد با دیگران است، آشکار می‌شود. فهم تجربهٔ زنان در این زمینه می‌تواند راهگشای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و تأمین امنیت اجتماعی برای چنین گروه‌های آسیب‌پذیری شود. پرسش‌هایی که در این پژوهش، به دنبال پاسخ آنها هستیم، عبارت‌اند از: - عوامل تسهیل‌گر تحقیر اجتماعی زنان چیست؟ - چه افرادی تحقیر را در حق این زنان روا می‌دارند؟ - عادت‌واره‌های تحقیرگرانه زنان چیست؟ - واکنش روانی. اجتماعی این زنان در مقابل تحقیر چیست؟

ادبیات پژوهش

از میان دانشمندان علوم اجتماعی، بیشتر روان‌شناسان به مطالعهٔ تحقیر پرداخته‌اند. مطالعات میان‌رشته‌ای تحقیر در وب‌سایتی به نام (www.humiliationstudies.org) به صورت آنلاین، قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۶ مجلهٔ مطالعات عزت‌نفس و تحقیر شروع به کار کرده است (مک‌کوالی ۲۰۱۷). در واقع، روان‌شناسان از معدود کسانی هستند که تحقیر را تجربه‌ای بین‌فردی در نظر گرفته‌اند. از میان روان‌شناسان نیز، گروه روان‌شناسان بالینی بیشتر نگرانی را برای مسئلهٔ تحقیر و تحقیر شدن دارند؛ چراکه معتقدند به افسردگی و نیز پرخاشگری بین‌فردی منجر می‌شود (کولازونی و همکاران، ۲۰۱۴؛ الیسون و هارتر، ۲۰۰۷). تاکنون گروه‌بندی خاصی از مصادیق تحقیر اجتماعی به صورت الگوهای معینی ارائه نشده است؛ ولی لازار (۱۹۸۷) معتقد است که برای تجربه‌های قربانیان تحقیر می‌توان پنج ویژگی در نظر گرفت که شامل این موارد است:

- در معرض دید قرار گرفتن که فرد احساس معیوب بودن کند؛
- احساس کم‌ارزشی و کوچک‌شدگی؛
- احساس ناکارآمدی که فرد احساس بی‌کفایتی یا رسوایی کند؛
- مورد حمله قرار گرفتن چه به صورت مسخره و یا اهانت؛
- انتخاب سبک مقابله‌ای اجتنابی به طوری که فرد دوست داشته باشد ناپدید شود (ر.ک. فانگن ۲۰۰۶).

یکی از پدیده‌های بسیار تحقیربرانگیز فقر است. اندرسون^۱ (۲۰۱۴) برای این باور است که فقر پدیده‌ای چندبعدی است که در ابعاد مختلف به تحقیر می‌انجامد. فقر با تهدید سلامت، تحصیلات کمتر و زندگی در سطح زیر استاندارد به دلیل درآمد کمتر موجب می‌شود فرد در معرض تحقیر قرار گیرد. همچنین، طرد اجتماعی نیز در نتیجه فقر رخ می‌دهد. ارتباطات فردی نیز از نظر کیفیت و کمیت کاهش یافته، در نتیجه، تعداد شبکه‌های اجتماعی و دوستان کاهش می‌یابد و فرد احساس تنهایی می‌کند (هاوکل و کاسیوپو^۲ ۲۰۰۹).

یکی از متغیرهای مهم دیگر، که تحقیرشدگی را به دنبال دارد، مسئله جنسیت است (لیندر ۲۰۰۴). در واقع، فضای فرهنگی آکنده از نمادهایی است که در نحوه تعامل افراد تأثیر دارد؛ یکی از برجسته‌ترین نمادها جنسیت است. اگرچه مردان نیز در تعاملات دچار تحقیر می‌شوند، ولی بر اساس مطالعات، زنان بیشتر تحقیر را تجربه می‌کنند (گلدمن و کلدمن ۲۰۰۵). با در نظر گرفتن اینکه نمادهای تحقیر وابسته به فرهنگ است، در ادامه به بررسی مطالعات داخلی پرداخته می‌شود. برای بررسی مطالعات داخلی در حوزه تحقیر اجتماعی، نخست، پژوهش‌های موجود در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات (irandoc.ac.ir)، که امکان دسترسی به پایان‌نامه‌ها، طرح‌های پژوهشی، همایش‌ها، مقاله‌ها و گزارش‌های دولتی تولیدشده در داخل کشور را فراهم می‌کند، بررسی شد.

لیلا زارع‌زاده اردشیر (۱۳۹۵) پایان‌نامه‌ای با موضوع «بررسی احساس تحقیرشدگی در بین زنان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: شهروندان شهر تبریز)» انجام داده است. در این پایان‌نامه کوششی برای توضیح این مسئله است که احساس تحقیرشدگی زنان تا چه حد است و چه علل و عواملی بیشترین ارتباط را با آن می‌تواند داشته باشد. این پژوهش به صورت پیمایشی انجام شده است. متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش عبارت‌اند از سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شیوه فرزندپروری، احساس محرومیت نسبی، دینداری و تقدیرگرایی. جامعه زنان این پژوهش نیز، زنان عادی جامعه از همه قشرها بودند.

1. Anderson.

2. Hawkley and Cacioppo.

در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی وابسته به جهاد دانشگاهی (به نشانی sid.ir)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (به نشانی ensani.ir)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (به نشانی noormags.com) نیز با کلیدواژه تحقیق اجتماعی دو مقاله علمی - پژوهشی یافت شد. گلابی و علیزاده اقدام و زارع‌زاده اردشیر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «سبک فرزندپروری و احساس تحقیرشدگی، مطالعه زنان بالای ۱۵ سال ساکن در مناطق ده‌گانه شهر تبریز» دریافتند که سبک فرزندپروری مستبدانه باعث می‌شوند که در جریان رشد، زنان احساس تحقیرشدگی کنند. در دخترانی، که پدرانی با سبک مقتدرانه و آزادگذار دارند، این حس کمتر است. همچنین، مقاله‌ای با عنوان «مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی» با روش شناسی کیفی و با کاربرد روش مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته با ۴۰ زن و مرد ساکن شهر تهران، به بررسی درک و تصور مصاحبه‌شوندگان از مصادیق تحقیر اجتماعی پرداخته شد. در این پژوهش، انواع تحقیر با توجه به انگیزه‌های تحقیرگر، شامل چهار نوع (۱) تحقیر معطوف به هدف، (۲) تحقیر معطوف به غفلت، (۳) تحقیر معطوف به قدرت و (۵) تحقیر معطوف به تحقیرشدگی نام‌گذاری شد. مصادیق تحقیر اجتماعی با توجه به اهداف و محورهایی که در چهارچوب آن شکل می‌گیرد، به دو دسته تحقیر کلامی (شامل القاب تشبیهی و غیرتشبیهی، تمسخر و استهزا، به کارگیری الفاظ رکیک) و غیرکلامی (مستقیم و غیرمستقیم) تقسیم شد (صادقی فسایی و نیکدل ۱۳۹۴). در این مطالعه نیز افراد از جامعه عادی انتخاب شدند. سوژه‌ها در اماکن عمومی انتخاب شدند.

علاوه بر مقاله یادشده، صادقی فسایی و نیکدل (۱۳۹۵) در پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل جنسیتی از تحقیر اجتماعی در روابط بین فردی (مطالعه کیفی)» کوشیده‌اند که چگونگی برساخت معانی، درک و تفاسیر کنشگران از تحقیر اجتماعی را با رویکردی جنسیتی بررسی کنند. برای تحلیل این مسئله، از روش کیفی نظریه زمینه‌ای استفاده شده و با تعداد ۴۰ نفر از شهروندان ساکن تهران مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شده است. در طول تحلیل داده‌ها، سه مقوله مهم - کیفیت مقایسه اجتماعی، - بازنگری در نقش‌های جنسیتی، و - آگاهی از جنسیت نهاده‌شده، از درون مفاهیم استخراج شد که در نهایت، به تولید مقوله هسته‌محور انجامید. یافته‌ها نشان‌دهنده فضای گفتمانی جنسیتی است که روابط را زیر سیطره خود قرار داده و عاملی برای تحقیر درون‌گروهی و بین‌گروهی است. برخلاف تصور رایج، مردان نیز مانند زنان، هرچند نه به اندازه آنان، چالش‌هایی را به سبب جنسیت خود متحمل می‌شوند که زمینه‌ساز تحقیر آنان می‌شود. با این حال، جنسیت در زنان، به دلیل کارکرد ایدئولوژیک گفتمان مردسالاری، تهدید بالقوه‌ای برای تحقیرشدگی آنان است که نحوه رویارویی با تحقیر را برای آنان دشوار می‌کند. در این مطالعه نیز کوشش شده است که از هر دو جنس زن و مرد و همچنین، طیف بالا و پایین اجتماعی نمونه‌گیری شود.

کمبود ادبیات علمی در این زمینه باعث شد که در این پژوهش، تمرکز بر روی تحقیر اجتماعی باشد؛ از سوی دیگر، در میان انبوهی از پژوهش‌ها، که در چند سال گذشته درباره سبک زندگی انجام شده است، یکی از محورهای سبک زندگی، یعنی چگونگی تعامل با فقرا، نادیده گرفته شده است. با وجود تأکیدات فراوان متون اسلامی موجود و تأکید روحانیان در برخورد با فقرا، باید دید که نحوه تعامل مردم با این اقشار چگونه است؟ در واقع، مردم فرادست چگونه به کنش متقابل با افراد فرودست می‌پردازند؟ بنابراین، نیاز به انجام پژوهش برای یافتن پاسخ چنین پرسش‌هایی احساس می‌شود.

افزون‌براین، از پیش شرط‌های اساسی برای ارتقای سطح امنیت روانی و اجتماعی جامعه، سلامت زنان است و چون زنان سرپرست خانوار اداره‌کننده خانواده و فرزندان هستند، بالا رفتن سطح زندگی آنان نقش مؤثری در توسعه فرهنگی کشور دارد. بنابراین، تأکید پژوهش پیش‌رو بر زنان، آن‌هم از نوع سرپرست خانوار قرار داده شد. به واقع، کیفیت زندگی و وضعیت اقتصادی نابسامان این زنان همچون داغ‌نگی است که ایشان را در معرض تحقیر قرار می‌دهد. بیشتر پژوهش‌ها در حوزه زنان سرپرست خانوار، کمی است و به مقایسه وضعیت سلامت روان، شادکامی، کیفیت خواب با زنان عادی می‌پردازد و ریشه‌های این مشکلات روانی - عاطفی را بررسی نمی‌کنند. یافتن پژوهشی که به طور مستقیم به تحقیر در حوزه این زنان بپردازد، بسیار دشوار است. اندک پژوهش‌های خارجی نیز بیشتر به مسائل تحقیر قومیتی و نژادی این گروه می‌پردازد که با نگاه بومی خود این مسئله را بررسی کرده‌اند. شناسایی عوامل و عناصر به وجود آمدن احساس تحقیرشدگی در این زنان، آن‌هم با روش پدیدارشناسی، که به طور عمیق این تجربه را کشف کند، از بایدهای انجام این پژوهش بود. وجه تمایز دیگر این پژوهش نگاهی به نسبت فرایندی به تحقیر است. اینکه از پیشایندها شروع شده، در لایه‌های مختلف چگونه تجلی می‌یابد و نهایت واکنش این زنان چیست، فرایندی کامل را از تجربه‌ای به نام تحقیر اجتماعی روشن می‌سازد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش پیش‌رو به روش کیفی انجام شده که از نوع پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی روشی است که کانون توجه آن تجربه‌های افراد است. در این پژوهش، نخست، مشارکت‌کنندگان با توجه به هدف مطالعه، که توصیف و فهم عمیق تجربه‌های زنان سرپرست خانوار از تحقیر اجتماعی بود، از میان جامعه در دسترس، و پس از بررسی شرایط، یعنی زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان بندر لنگه انتخاب شدند.

به منظور دسترسی به غنی‌ترین و توصیف‌کننده‌ترین اطلاعات با توجه به هدف مطالعه، معیارهایی برای انتخاب در نظر گرفته شد؛ از جمله: گذشت پنج سال از تحت پوشش بودن، داشتن

شغل و ارتباط با جامعه برای درآمدزایی خانواده، دامنه سنی ۲۵-۵۰ سال. همچنین سعی بر آن بود که افراد از سطوح مختلف تحصیلی، تنوع شغلی و فرهنگی انتخاب شوند. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به وسیله مصاحبه ژرف نگر صورت گرفت چراکه در مطالعات فنومنولوژیک، منبع اصلی اطلاعات گفت وگویی عمیق و ژرف پژوهشگر و مشارکت کنندگان است (برایتن ۱۹۹۵).

در آغاز، از شرکت کنندگان خواسته شد تا توضیح دهند چه چیزی آنها را به تن دادن به پذیرش سرپرستی خانوار کشانده است و سپس این پرسش های اختصاصی تر پرسیده شد که چه اقداماتی برای درآمدزایی انجام داده اند و اینکه وقتی تصمیمشان برای ورود به مشاغل جدی شد، چه افکاری به ذهنشان آمد؟ نظر خانواده درباره سرپرستی آنها چیست؟ برخورد همسایگان، اقوام، آشنایان، کادر مدرسه و کارفرمایان چگونه است؟ چه چیزی در روابط و تعاملات موجب حس تحقیر در آنها می شود؟ واکنش آنها به تحقیر چیست؟ چه کسانی بیشتر دست به تحقیر این افراد می زنند؟ پرسش های اضافه تنها هنگامی پرسیده می شد که برای روشن سازی نیاز بود. هنگامی که شرکت کنندگان تجربه خود را توصیف می کردند و توضیح و روشن سازی دیگری لازم نبود، مصاحبه پایان یافته تلقی می شد. مصاحبه ها بین ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت طول کشید. مصاحبه ها ضبط و سپس عین کلمات افراد استخراج می شد و دوباره برای اطمینان یابی از دقت کار، نسخه ها با مصاحبه مقایسه می شد. میزان ارتباط و درگیری عمیق و تجارب پیشین پژوهشگر با موضوع پژوهش و مشارکت کنندگان بر مقبولیت داده ها دلالت می کند. از آنجاکه در پژوهش های کیفی، تمرکز بیشتر بر روی اطلاعات به دست آمده از موقعیت یا واقعه است تا اندازه نمونه، در این مطالعه نیز اطلاعات پس از انجام مصاحبه با ۱۷ نفر به اشباع رسید.

موارد مصاحبه روی کاغذ پیاده شد. پس از آن، کدگذاری و تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش هفت مرحله ای کلایزی^۱ (۱۹۸۷) (نقل از اسپزیال^۲ و کارپنتر^۳ ۲۰۰۷) انجام شد. نخستین گام در فرایند تحلیل به روش کلایزی عبارت بود از رونوشت و بازخوانی مکرر مصاحبه ها. در گام دوم، پژوهشگر عبارات مهم و معنادار متن که پدیده تحقیر را توصیف می کرد را استخراج کرد و در صفحه جداگانه یادداشت کرد (برای نمونه، جمله های «کلفتی مردم را می کنی» یا «بچه های مردم را ترو خشک کن»). در گام سوم معانی استخراج شده در قالب مقوله یا تم تنظیم شدند (مقوله هایی چون تحقیر کلامی یا آزار کلامی). در گام چهارم، مقوله کدها طبقه بندی شدند. پس از طبقه بندی کدها در گام پنجم، ادغام کدهای مربوط به هم درون دسته های خاص موضوعی و سپس در زیردسته یا زیرمفهوم قرار گرفت (عادت واره های خویشاوندان یا صاحبان کار). در گام ششم روش کلایزی، همه مفاهیم دسته بندی شده براساس هدف پژوهش، تقسیم بندی شدند

1. Colaizzi.

2. Speziale.

3. Carpenter.

و ساختار اساسی پژوهش مشخص شد (از عوامل تسهیلگر تحقیر شروع و آخرین مرحله واکنش به تحقیر). در گام پایانی، نتایج به شرکت‌کنندگان برگردانده شد تا توصیفات پژوهشگر را با تجربه‌های خود مقایسه کنند.

باورپذیری^۱ نتایج به این صورت تأیید شد که نتایج نهایی از طریق بازدید دوباره، با شرکت‌کنندگان در میان گذاشته شد تا تعیین کنند که آیا توصیف‌ها منعکس‌کننده تجربه‌های آنها هست یا خیر. در انجام این پژوهش، از مشاوره فرد متخصصی در پژوهش‌های کیفی استفاده شد. وی بخشی از مصاحبه‌های پیاده‌شده را مطالعه کرد و در تحلیل داده‌ها کمک کرد. اعتبار و روایی مطالعه نیز به روش پیشنهادشده به وسیله لینکلن و گوبا^۲ (۱۹۸۵) بررسی شد تا قابلیت اعتماد داده‌ها افزایش یابد. مشاهده پیوسته با کنار هم قرار دادن یادداشت‌ها و تحلیل‌ها انجام شد. همچنین، همسانی و قابلیت تأیید یافته‌ها نیز با کنار هم قرار دادن یادداشت‌ها و یافته‌های خام، یادداشت‌های عرصه و معانی استخراج شد و فرمول به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

مضمون اصلی ۱: پیشایندهای تحقیر

در هر فرایند اجتماعی، افراد یکدیگر را از لحاظ ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارزیابی می‌کنند و موقعیت هر فرد بازدارنده یا تسهیل‌کننده تحقیر اجتماعی است. عوامل الف) جنسیت، ب) فقر، فقدان، معلولیت یا ازکارافتادگی مرد خانواده، ج) تحصیلات پایین، د) فقدان حمایت‌های اجتماعی باعث می‌شود که کنشگران اجتماعی زن سرپرست خانوار را «زنی تنها» ارزیابی کنند که می‌توان رفتارهای نامطلوب را با وی انجام داد. بانوی ۳۵ ساله در بهترین حالت خود را توصیف کرد: «من سنگ سبک هستم که هر کسی پیش پا می‌زند. نه سواد، نه مردی، نه خانواده درست و حسابی... هیچ».

مضمون اصلی ۲: فضای تحقیر

فرایند ارتباط از لحاظ دل‌بستگی عاطفی، میزان احترام، ارزش گزاردن برفرد و... در فضاهای کاری، خانوادگی و اجتماعی متفاوت است. در این قسمت، از کنشگران پرسیده شد که رابطه تحقیرگر- قربانی بیشتر در چه محیط‌هایی رخ می‌دهد؟ براساس این پرسش، تحقیر این زنان در خانواده پدری، خانواده همسر، محل کار، همسایگی، خویشاوندی، محیط ادارات و مدرسه و کم‌وبیش در همه جا رخ می‌دهد. در ادامه، به بررسی این مورد پرداخته شد که تحقیر در هر فضایی چگونه بر این زنان جاری می‌شود.

1. credibility.

2. Lincoln & Guba.

مضمون اصلی ۳: عادت‌واره‌های خانوادگی برانگیزاننده تحقیر

یکی از مهم‌ترین انواع روابط بین فردی رابطه با خانواده فرد است. والدین، خواهر و برادر در تعاملات خود با زنان تحت پوشش کمیته، حس تحقیر را در این گروه با روش‌های گوناگون برمی‌انگیزند. آزارهای کلامی مانند سرزنش به دلیل ادامه ندادن تحصیل، ازدواج، جدایی و تعداد فرزندان، سلب اختیارات فردی و امرونی و نابرابری در ارزش‌گزاردن بین فرزندان از جمله درون‌مایه‌های تحقیر به وسیله خانواده این زنان هست.

مضمون فرعی ۱: آزارهای کلامی

۱- سرزنش

بیشتر زنان تحت پوشش کمیته یا شوهرانشان فوت شده‌اند، و یا زندانی، ازکارافتاده یا معتاد هستند. این امر باعث می‌شود مورد سرزنش خانواده قرار گیرند که این انتخاب اشتباه بوده است. بیشتر سرزنش‌ها به دلیل تصمیم‌های فرد مانند ازدواج یا جدایی، تعداد فرزند و درس نخواندن است. جمله‌های زیر نشان از این موضوع دارد:

- «به خاطر شوهرم، همه حرفی به من می‌زنند. دلم می‌خواهد خودم را بکشم.»

- «تو با این شوهرت، بچه می‌خواستی چه کار؟»

- «اگر طلاق نمی‌گرفتی، حالا در خانه مردم کار نمی‌کردی!»

زنان تحت پوشش از تحصیلات ابتدایی برخوردارند یا درس نخوانده‌اند. این موضوع موجب می‌شود مورد هجمه قرار گیرند که اگر تحصیلات دانشگاهی داشتند، شاید شغل بهتری داشتند. بانوی ۴۰ ساله‌ای اعلام کرد که: «برادرم می‌گوید اگر درس خوانده بودی کلفتی نمی‌کردی.»

۲- تهمت

خانواده همسرگاهی با تهمت‌هایی نابه‌جا زمینه سرزنش این گروه از زنان را فراهم می‌آورند. کبری، ۲۹ ساله، می‌گوید: «وقتی از همسرم جدا شدم، خواهر شوهرم جلو آمد و گفت تو دنبال دلت هستی که از برادر من طلاق گرفتی. او به روی خود نمی‌آورد که برادرش معتاد تمام عیار بود.»

۳- تمسخر

این گروه همچنین، مورد تمسخر خانواده شوهر نیز واقع می‌شدند. نفیسه ۳۵ ساله می‌گوید: «خانواده همسرم به مسخره به من گفتند اگر از شوهرت جدا نشده بودی، دست کم مجبور نبودی بچه‌های مردم را تروخشک کنی.»

مضمون فرعی ۲: سلب اختیارات فردی امرونی، غیرت کاذب

خانواده زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه برادران آنها با ارائه نظرات و امر و نهی و غیرت کاذب، حس تحقیر را در این بانوان برمی‌انگیزانند. به دلیل نبود مرد کارآمد، که محور خانواده باشد، دیگران برای فرد تصمیم می‌گیرند و یا نظرات خود را ارائه می‌دهند. لیلا ۴۸ ساله می‌گوید: «برادرم به من گفت نباید [به دخترت] جهیزیه بدهی؛ بگو چیزی ندارم. ولی من دلم می‌خواهد دخترم با سرفرازی به خانه شوهرش برود.» و یا مریم ۳۸ ساله می‌گوید: «برادرم می‌گوید حق نداری سر کار بروی.» در همین زمینه، زهره اعلام کرد «برادرم گفت: دخترت را به دانشگاه نفرست؛ وگرنه، از پس آن بر نمی‌آیی.»

زیبا ۴۹ ساله می‌گوید: «بعد از فوت همسرم، خانواده از وضعیت مالی من خبر داشتند و به من گفتند تو نمی‌توانی از عهده خرج و مخارج بچه‌ها برآیی، پس بچه‌ها را به خانواده شوهرت بده. من قبول نکردم و حالا خودم دارم کار می‌کنم.»

مضمون فرعی ۳: نابرابری در ارزش‌گذاری در روابط خانوادگی

فرزندان یک خانواده ممکن است از لحاظ وضعیت اقتصادی شرایط متفاوتی داشته باشند. در این شرایط، والدین و دیگر اعضای خانواده از لحاظ قائل شدن احترام و منزلت اجتماعی به قشر ثروتمند، توجه بیشتری دارند. این موضوع برای زنان تحت پوشش کمیته، که به لحاظ مادی در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برند، آزاردهنده است.

یکی از خانم‌ها حس خود را این‌گونه بیان کرد که «خواهرم برای عقد پسرش، خواهر کوچک‌ترم را دعوت کرد و ما را نه؛ چون دختران او خوب لباس می‌پوشند. می‌خواست پز بدهد. ما باعث سرافکنندگی بودیم.»

بانوی دیگری گفت: «مادرم دائم مریم مریم می‌کند. چون مریم ماشین دارد و او را همه جا می‌برد. خب من ندارم، چکار کنم؟»

مضمون اصلی ۴: عادت‌واره‌های تسهیلگر تحقیر در خویشاوندان

خویشاوندان در ایران در مناسبت‌هایی مانند عید نوروز، عروسی‌ها و دیگر مراسم دور هم جمع می‌شوند و از یکدیگر برای حضور در مراسم‌ها دعوت می‌کنند. زنان تحت پوشش کمیته به دلیل مسائل اقتصادی که جزء اقشار محروم شمرده می‌شوند، معتقدند موضوع فقر روابط خویشاوندی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ قطع ارتباط، استفاده ابزاری، پست دانستن و تکبر از این مقوله رفتارهای هستند.

مضمون فرعی ۱: قطع ارتباط خویشاوندی

عده‌ای از زنان خویشاوندان زنان تحت پوشش ترجیح می‌دهند با افراد هم‌سطح خود رفت‌وآمد کنند و ارتباط خود را با این زنان قطع می‌کنند. بانوی ۴۵ ساله‌ای می‌گوید: «آشنایان می‌دانند که ما نداریم و رفت‌وآمد نمی‌کنند. این روزها مردم جایی می‌روند که برایشان سودی داشته باشد.»

این گفته‌ها نیز همین مفهوم را نشان می‌دهد:

- خواهرشوهرم با ما قهر است. او می‌گوید این (یعنی من) نوکر خانه مردم است.
- چند وقت پیش، تولد دخترعموی دخترم بود. به دختر من نگفتند (دعوتش نکردند) چون می‌دانند که ما نداریم.

مضمون فرعی ۲: استفاده کردن از زنان به عنوان نیروی خدماتی در مراسم فامیلی

گاهی فامیل‌های دور یا نزدیک به جای قطع ارتباط، از این زنان برای مراسم عروسی، جشن‌ها و یا ختم‌ها دعوت می‌کنند که برای کمک نزد آنها بروند و گاهی پولی هم به آنها پرداخت می‌کنند. این کمک‌خواهی و دعوت حس سرافکنندگی را در این زنان برمی‌انگیزد. خانمی در مصاحبه بیان کرد: «هرکس احترام داشتن را دوست دارد. فامیل من مرا برای کار کردن دعوت می‌کنند ولی بقیه مهمان‌ها را بالای مجلس می‌نشانند.» معصومه ۵۳ ساله می‌گوید: «تا در مجلس، ظرف جمع می‌شود، صدا می‌کنند معصومه! خب، چرا بقیه را صدا نمی‌زنند؟!»

مضمون فرعی ۳: پست دانستن و تکبر کردن

گاهی اقوام این افراد را در مهمانی‌ها دعوت می‌کنند، ولی به اندازه دیگران به آنها اهمیت نمی‌دهند و آنها را نادیده می‌گیرند. خانم ۵۴ ساله‌ای می‌گفت: «ما در مهمانی‌ها لباس خوب برتن نداریم. [معلوم است دیگر] چه کسی فقیر را تحویل می‌گیرد؟! همه جا همین‌طور است.» بانوی دیگری مطرح کرد: موقع عکس دست جمعی فامیلی همه بزرگ‌ترها را روی صندلی می‌نشانند، ولی جای من نبود. مرا روی زمین کنار نوه‌ها گذاشتند. خدا فقیری نیاورد که احترام هم روی پول می‌آید.»

مضمون اصلی ۵: عادت‌واره‌های تحقیرگرانه صاحبان کار

ورود به دنیای کار برای زنان بادشواری‌هایی همراه است. زنان تحت پوشش کمیته به خاطر نداشتن تحصیلات مجبور به پذیرفتن و انجام کارهای خدماتی در منازل و بیمارستان‌ها هستند. این کار نیز آنها را در معرض تحقیر قرار می‌دهد. در ادامه، انواع تحقیرها در محیط کاری به تفصیل بررسی می‌شود.

مضمون فرعی ۱: تحقیر کلامی

آزار زبانی یکی از شکل‌های آشکار تحقیر زنان تحت پوشش کمیته امداد در محیط کاری است. تحقیر کلامی شامل سرزنش این زنان، دادن القاب به آنها و تشرزدن بر سرشان است. خانم ۳۸ ساله‌ای بیان کرده است: «اوایل کار، گاهی پیش می‌آمد که اشتباهی می‌کردیم. کارفرما می‌گفت یک مشت منگول دور خودم جمع کرده‌ام.»

اظهارات بانوی دیگری نیز نشانه دادن این نوع القاب زشت به زنان سرپرست خانوار است: «یک روز در دفتر، تاریخی را اشتباه ثبت کردم، کارفرما گفت دهاتی، هنوز تاریخ بلد نیستی؟ و یک روز بر خوشمزه‌ای درست کردم و گفتم این برای روی پیتزا خیلی خوب است. سرپرست گفت مگر شما تا حالا پیتزا خورده‌ای؟!»

مضمون فرعی ۲: خرده‌گیری بی‌دلیل از کار

زنان تحت مطالعه بیان کردند که گرچه کارهای آنها آسان است، مانند تمیزکاری و شست‌وشو، ولی کارفرما بیشتر وقت‌ها بی‌دلیل به کارهای آنها خرده می‌گیرد و حس تحقیر شدن را در آنها برمی‌انگیزد.

خانم شرکت‌کننده‌ای در تحقیق بیان کرد: «وقتی داریم ظرف‌ها را می‌شوئیم، بالای سرمان می‌ایستد و ایرادهای نابه‌جا می‌گیرد. احساس می‌کند باید کاری کند و تنها کاری که به ذهنش می‌رسد، ایراد گرفتن است.»

مضمون فرعی ۳: ارائه دستورات زیاد بدون در نظر گرفتن دستمزد کافی برای انجام کار

دسته‌ای از کارفرمایان احساس می‌کنند که باید بابت پولی که پرداخت می‌کنند، کار زیادی از فرد بکشند؛ بنابراین، میزان زمان برای انجام کار را کم تخمین می‌زنند و توقع نابه‌جا ایجاد می‌کنند که به برانگیختن حس حقارت منجر می‌شود.

خانمی می‌گفت: «هر لحظه دستوری صادر می‌کنند، مجبوری کار قبلی را رها کنی.» یا «از من می‌خواست که در عرض پنج دقیقه، هم ۱۰ عکس از ۳۰۰ عکس تفکیک کنم و هم برای همکاری‌هایم بفرستم؛ باین حال، مرا سرزنش کرد که کند هستی.»

مضمون فرعی ۴: پیشنهاد روابط جنسی

زنان جوانی که شوهرانشان در قید حیات نیستند، وقتی برای گرفتن شغل یا وام، به جامعه‌ها می‌گذارند، با پیشنهادهایی مبنی بر صیغه موقت یا روابط نامشروع روبه‌رو می‌شوند.

درباره همین مطلب خانم ۲۵ ساله‌ای گفت: «رفتم وام بگیرم، مرد ۶۰ ساله‌ای به من پیشنهاد داد. آن قدر دلم شکست و آرزو کردم که کاش کمیته‌ای نبودم.»

مضمون فرعی ۵: به رسمیت نشناختن حقوق فرد

گاهی کارفرما کارهای زیادی را به فرد می سپارد که در شرح وظایف فرد نیست یا با دستمزد داده شده تناسب ندارد.

خانمی مطرح کرد: «من به کارفرما گفتم که این پول کم است. گفت می توانی بروی یا بمانی. اگر راضی نیستی، برو فکری به حال خودت بکن.»

مضمون فرعی ۶: فقدان درک همدلانه و تحمیل قدرت

هنگام بیماری، عروسی و مشغله های فردی، که برای هر فردی پیش می آید، اگر این زنان بخواهند مرخصی بگیرند یا دیرتر سرکار حاضر شوند، کارفرمایان به علت آگاهی از نیاز این بانوان به شغل، رفتاری همدلانه نشان نمی دهند و احساسات فرد را نادیده می گیرند. آنها در هر شرایطی، توقع انجام کار را طبق روال عادی دارند.

خانمی گفت که «من به خاطر کیست خونریزی داشتم، ولی رئیس اجازه نداد برای استراحت به منزل بروم.» یا فرد دیگری بیان کرد: «قرار بود مصاحبه شغلی داشتم ولی رئیس نگذاشت که بروم.»

مضمون فرعی ۷: به رخ کشیدن نعمت ها

افرادی هستند که با دیدن افراد فقیر شروع به آشکار کردن نعمت ها می کنند و تفاخر می کنند. این امر در زنان مورد مطالعه حس تحقیر را به وجود می آورد.

خانمی که در کارخانه مشغول به کار بود گفت: «رئیس نوه دوساله اش را آورد و به ما گفت این وارث من است. می بینی اش؟ او آمده به اموالش سرزند و به نوه گفت که ماشین پدر اسمش چیست؟ و ماشین پدر بزرگ چیست؟ او [با این کارش] دل ما را می سوزاند.»

مضمون فرعی ۸: ایراد گرفتن از ظاهر فرد

برخی اوقات کارفرمایان و دیگر کارکنان از پوشش زنان ایراد می گیرند. سعبده ۳۲ ساله می گوید: «مهندس به من گفت مقنعه ات چروک است. چند تا مقنعه بخر و هر روز یکی را بپوش.»

مضمون فرعی ۹: بی احترامی در محل کار

فاطمه ۳۷ ساله می گوید: «چون کارگر شرکت شیلات است، در زمان انجام کار اگر سرکارگر بیاید و سر ساعت بسته بندی های ماهی تکمیل نباشد، چنان داد و بیداد می کند که دیگر دوست ندارم فردا دیگر سرکار بیایم؛ ولی مجبورم به خاطر شرایطم دوباره بروم.»

مضمون اصلی ۶: عادت‌واره‌های تحقیرگرانه همسایگان

فقر و محرومیت باعث می‌شود همسایگان با این زنان به‌طور متفاوتی برخورد کنند. ارائه نظرات درباره زندگی و فرزندان فرد بدون در نظر گرفتن شرایط او، محول کردن خدمات منزل به آنها، بردن غذای پس مانده به منزل آنها و ارائه لباس‌های مندرس و بسیار کهنه از مصادیق این مضمون هستند.

مضمون فرعی ۱: ارائه نظرات درباره زندگی و فرزندان بدون در نظر گرفتن شرایط او

همسایگان با دیدن این زنان یا رفتن به منزل آنها در زندگی شخصی آنها دخالت می‌کنند و درباره شغل، ازدواج فرزندان و نحوه چینش وسایل منزل و هر چیز دیگری نظر می‌دهند. یکی از بانوان میزان رنجش خود را از این وضعیت این‌گونه آشکار می‌کند: «همسایه‌ها دائم به من می‌گویند از شوهرت طلاق بگیر. خب کجا بروم؟ پدر فقیری دارم و برادرم هم معتاد است. خبر از دل آدم نداشتند و حرف بیهوده می‌زنند.»

شرکت‌کننده‌ای دیگر اظهار کرد: «یکی می‌گوید دخترت را بفرست سرکار، که مفت خور نباشد. دخترم درسش خوب است، حیف است او را سرکار بفرستم.»

مضمون فرعی ۲: محول کردن کارهای خدماتی به آنها

همسایه‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق به دلیل کمک‌هایی که گاهی به زنان مستمند می‌کنند در ایام خاص از این زنان انتظار کمک دارند و آنها را برای کمک صدا می‌زنند. این امر برای آنها خوشایند نیست.

یکی از شرکت‌کنندگان ابراز داشت که: «یک وقت می‌بینی خسته و کوفته از سرکار آمده‌ای، همسایه جلسه قرآن دارد و دلت می‌خواهد شرکت کنی، ولی به محض دیدن آدم می‌گوید حاجیه خانم، بیا در آشپزخانه و در پذیرایی کمک کن. خب من هم مثل بقیه دعوت شده‌ها هستم. برای کار که به اینجا نیامده‌ام. به خاطر کمک‌هایی که گاهی به ما می‌کنند، آدم در رودر بایستی قرار می‌گیرد که کمک بدهد.»

مضمون فرعی ۳: دادن غذاهای پس مانده و محصولات تاریخ‌گذشته به این زنان

بعضی از همسایه‌های غذاهای پس مانده مراسم‌های خود را برای این قشر محروم می‌برند. گاهی این پس مانده‌ها با استخوان مخلوط است یا بوی ناخوشایندی دارد که حس تحقیر شدن را در فرد گیرنده به وجود می‌آورد. این سخن نمونه این مورد است.

«یک بار همسایه به من رب اناری داد که تاریخش گذشته بود. فکر کرد من سردرنمی‌آورم. من هم رفتم و به او پس دادم. آدم را کم حساب می‌کنند.»

مضمون فرعی ۴: ارائه لباس های مندرس و بسیار کهنه

گروهی از همسایگان لباس هایی بسیار کهنه را به این زنان هدیه می دهند که حس تحقیر را در این گروه برمی انگیزد. یکی از خانم ها گله مندی خود را این گونه بیان می کند: «همسایه ام شلواری به من هدیه داد که پاره پاره بود. چطور خجالت نکشید؟ واقعاً دیگر ما را چگونه فرض کرده اند؟!»

مضمون فرعی ۵: احق فرض شدن از سوی همسایه ها

زهرآ ۳۳ ساله می گوید: «بعضی ها فکر می کنند با این رفتارها که می کنند ما متوجه چیزی نمی شویم؛ درحالی که، ما بهتر از خودشان همه چیز را می فهمیم. ولی مجبوریم تحمل کنیم. مانند وقتی که یک بار به خانه همسایه ام رفتم و از نگاه سرد و صحبت های بی جایش معلوم بود که دوست ندارد به خانه اش بروم؛ چون من زن مطلقه بودم.»

مضمون اصلی ۷: عادت واره های رفتاری کسبه و دیگر کارکنان نهادهای جامعه در ایجاد تحقیر

کسبه به دلیل ترس از بازنگرداندن پول به وسیله این زنان، برخوردهای نامناسبی با این قشر آسیب دیده می کنند. کارکنان دولت و منشی پزشک هر کدام در نوع خود، با اشارات کلامی و غیرکلامی این قشر مستضعف را دچار رنجش می کنند. ادامه گفت وگوها بیانگر این مصداق است:

- یک بار در تابستان بندر و گرمای زیاد، کولرم خراب شد. تعمیرکار کولر را تحویل نداد تا همه پول را گرفت و من مجبور شدم از بقیه قرض بگیرم.

- وقتی پزشک می رویم و کارت کمیته را نشان می دهیم، منشی با حالتی (تحقیرآمیز) نگاه می کند و گاهی نوبت ما را به بقیه می دهد و جلوتر از ما ایشان را به داخل می فرستد.

مضمون اصلی ۸: تحقیر ناشی از مقایسه خود با دیگران

گاهی فردی از بیرون فرد را تحقیر نمی کند، ولی خود فرد در شرایط مقایسه قرار می گیرد و حس تحقیر به او دست می دهد. برای نمونه، فرزندان تحت پوشش کمیته امداد به علت نداشتن بضاعت مالی مناسب، در مدرسه خود را با دیگران مقایسه می کنند و چون خود را با دیگران نابرابر می بینند، احساس تحقیر می کنند. ادامه گفت وگو بیانگر این مصداق است. مادر ۴۵ ساله می گوید: «دخترم دوست دارد در اردوهای خارج از شهر با دوستانش از طرف مدرسه برود، ولی به علت نداشتن شرایط مناسب مالی، چنین امکانی برایش نیست. این مسئله دخترم را ناراحت می کند.»

مادری دیگر می‌گوید: «به خاطر اینکه مدرسه هر روز چیزی از ما می‌خواهند، خیلی عصبی می‌شوم؛ هر روز برنامه‌ای دارند. ما هم که امکانات نداریم. دخترم که سنی ندارد، می‌گوید بخر تا ببرم. وقتی نمی‌توانم خواسته‌اش را برآورده کنم، خیلی ناراحت می‌شود. دخترم می‌گوید همه دارند، فقط من ندارم؛ خوب معلوم است که خجالت می‌کشم، هم از دخترم، هم از مدرسه.»

مضمون اصلی ۹: پیامدهای عاطفی - رفتاری تحقیر

زنان در برخورد با تحقیر، نخست سکوت و بعد از آن، در مرحله دوم، استرس و اضطراب را تجربه می‌کنند. دل‌شوره و گریه در خلوت خود نیز از دیگر واکنش‌های زنان است.

مضمون فرعی ۱: سکوت و خودخوری

واکنش روانی زنان به تحقیر در مرحله نخست، سکوت به خاطر ترس اخراج و از دست دادن کار است. از آنجاکه این زنان از سرمایه‌های مالی و اجتماعی محدودی برخوردارند، نمی‌توانند در مقابل فرد تحقیرگرواکنش انتقام‌جویانه نشان دهند و سکوت می‌کنند. مادری ۳۸ ساله گفت: «روزی صد بار به خودم می‌گویم، سمیه ساکت! سمیه ساکت! نانت آجر می‌شود.»

مضمون فرعی ۲: استرس و اضطراب

حس تحقیر بسیار دردناک است. پس از حس تحقیر استرس و اضطراب با علائم فیزیولوژیکی و شناختی‌اش به سراغ فرد می‌آید. افکاری مانند «من فرد بی‌ارزشی هستم» و علائمی چون ضربان قلب بالا را تجربه می‌کند.

مضمون فرعی ۳: ترس

ترس از دست دادن کار و روبه‌رو شدن دوباره با تحقیرگر و مشاهدگران تحقیر نیز از تجربه‌های زنان تحقیرشده است. بانویی که در بازارچه ماهی کار می‌کرد، بیان داشت: «هرگاه صاحب‌کار بالای سرمان می‌آید، از ترس به خودمان می‌لرزیم که چیزی نگوید که جلوبقیه خجالت بکشیم.»

مضمون فرعی ۴: غم- گریه

تحقیر به عزت‌نفس فرد حمله می‌کند و این از دست رفتن عزت‌نفس افکار منفی را در فرد چندین برابر می‌کند که چرخه فکر منفی - احساس منفی ادامه می‌یابد. یکی از واکنش‌های رفتاری گریه ناشی از غمگینی است. بانویی تجربه خود را چنین مطرح ساخت: «هر وقت از خانه پدری می‌آیم دل سیرگریه می‌کنم. کاش سایه شوهرم بالای سرم بود که [دیگران] کوچکم نکنند.»

مضمون فرعی ۵: جابه‌جایی پرخاشگری

جابه‌جا کردن پرخاشگری به اطرافیان مانند شوهر معلول یا فرزندان هم‌واکنش بعدی در مقابل تحقیر است. مادر ۳۶ ساله‌ای گفت: «چیزی بگویم که همین درآمد و حمایت کم برادرم نیز از بین برود؟ مجبورم تحمل کنم و در خودم بریزم یا سر بچه‌ها خالی کنم.»

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش پیش‌رو تبیین تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی علیه السلام از پدیده تحقیر اجتماعی در شهر بندر لنگه بود. در مرحله نخست، یافته‌ها نشان داد که جنسیت یکی از تسهیل‌گران تحقیر است. این یافته همسوبا یافته صادقی فسایی و نیکدل (۱۳۹۵) مبنی بر اینکه، زنان بیشتر دستخوش تحقیر می‌شوند، است. به علاوه، افراسیابی و همکاران (۱۳۹۵) نیز بر این باورند که زنان سرپرست خانوار در تعاملات اجتماعی روزمره خود با مسائل و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که تجربه حريم ناامن را برای آنان به همراه دارد. همچنین، درآمد کم، فقر، نیاز مالی، سطح پایین تحصیلات، نداشتن سرمایه اجتماعی، طلاق، بیوگی و نداشتن پشتوانه همسراز مهم‌ترین زمینه‌ها برای شکل‌گیری تجربه تحقیر در این گروه از زنان شمرده می‌شود. این یافته همسوبا نتایج پژوهش اسکولگر^۱ (۲۰۱۴) است که معتقد است فقر فرد را آماده تحقیر شدن می‌کند. در توضیح این عامل، می‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار سه محدودیت مهم دارند که شامل تحصیلات کمتر، حقوق کمتر، و موانع اجتماعی و اقتصادی بیشتری برای تحرک و انتخاب شدن در کارهای دارای ظرفیت رشد است. بنابراین، زمانی که پشتوانه و سرمایه اجتماعی فرد ضعیف باشد، نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته و در شأن اوست، در جامعه حاضر شود و نتیجه این امر سرپیچی از هنجارهای اجتماعی و تمسخر و استهزا و اهانت است. چانت^۲ (۱۹۹۷) بیان می‌کند که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر درآمدی بیشتری مواجه‌اند، که این به دلیل جنسیت و در پی آن، محرومیت از منابع است. در چنین شرایطی، نقش بازتولیدی زنان آنها را مجبور به کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) می‌کند. این شرایط همان‌طور که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت بازمی‌دارد، موجب دریافت دستمزد کمتر می‌شود. بی‌سوادی و نیز کم‌سوادی عامل دیگری است که موجب دسترسی نداشتن این زنان به مشاغل دارای منزلت، و در نهایت، زمینه‌ساز تحقیر و سرزنش آنها می‌شود. به عبارت دیگر، زنان سرپرست خانوار اغلب بیکارند و یا مشاغل حاشیه‌ای نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد دارند و جزء اقشار قدرتمند جامعه شمرده نمی‌شوند و از راه‌های مختلف مورد سرزنش، اهانت و تحقیر واقع می‌شوند. بنابراین، زنانه شدن فقر خود موجبات تحقیر این

1. Schwelger.

2. Chant.

قشر را فراهم می‌کند. در تبیینی دیگر، مطابق با نظریه فمینیستی، تقسیم‌کار جنسیتی در جوامع به این می‌انجامد که زنان به منابع قدرت کمتری دسترسی داشته باشند؛ بنابراین، وابستگی آنان به مردان بیشتر می‌شود و در صورت طلاق یا بیوه شدن، آسیب پذیرتر هستند. آسیب‌پذیری این قشر به فقر و دیگر پیامدهای آن از جمله تحقیر و سرزنش منجر می‌شود.

درباره بررسی فضاهایی که تحقیر در آن رخ می‌دهد نیز مشخص شد که در فضای خانواده، کار، مدرسه، مهمانی و می‌توان گفت هر جا که فرد حضور می‌یابد، تحقیر روا داشته می‌شود. این یافته دور از انتظار نیست؛ چراکه فقر در سراسر زندگی فرد جریان دارد و مشکل جداگانه‌ای نیست. فقر مشکلاتی را به صورت شبکه‌ای برای فرد ایجاد می‌کند. برای نمونه، فرد با حضور در مهمانی، فقر خود را نیز می‌برد، به این معنی که خویشاوندان می‌دانند که او در منزل دیگران کارهای خدماتی می‌کنند و این آگاهی به دیگران اجازه می‌دهد از او در مهمانی درخواست کمک‌های خدماتی کنند. این نمونه روشن می‌سازد که فقر چگونه به صورت شبکه‌ای سرتاسر زندگی فرد جریان دارد.

«عادت‌واره خانوادگی برانگیزاننده تحقیر» که شامل آزارهای کلامی، سرزنش به خاطر تصمیم‌ها، سرزنش به خاطر درس نخواندن، تصمیم‌گیری به جای فرد و تحمیل نظرات به وی، احترام بیشتر به دیگر فرزندان خانواده، و همچنین تحقیر به دلیل عجز و ناتوانی مالی، بدنام شدن، تهمت و تمسخر از سوی خانواده همسر از جمله مصادیق این تحقیر در ارتباطات بین فردی این زنان است. این نتیجه همسوبا مطالعه صادقی فسایی و نیکدل (۱۳۹۴) است که نزدیکان فرد فضای تعامل را به سمت آزار زبانی می‌برند و احساسات مهار نشده شخصی خود را برای کنترل کردن و تحقیر نزدیکان به کار می‌گیرند. البته، در این پژوهش، آنچه تحمل آزار زبانی و هتاک را برای زنان سخت می‌کند، توصیف‌های بی‌رحمانه‌ای است که به نوع زندگی، فکر و احساسات و نیازهای فرد مقابل هجوم می‌آورد. این عامل تا حدودی به این علت است که در جوامعی مانند جامعه ایران، اعتبار و امنیت اجتماعی زنان وابسته به مردان خانواده است. بنابراین، زنان سرپرست خانوار، که از پشتیبانی مستقیم یا کامل مردی محروم‌اند، مشکلات اجتماعی بسیاری چون تحقیر را تجربه می‌کنند. میرفردی و عطایی (۱۳۸۸) بیان می‌کنند که باورهای سنتی درباره نقش و کارکرد زنان در جامعه، ضعف نهادینه‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای نوین برای مشارکت زنان در جامعه، پایین بودن میزان اعتماد، به ویژه در جنبه‌های اخلاقی و رفتاری برای مشارکت زنان سرپرست خانوار در محیط بیرون از خانه و وجود زمینه‌های پدسالارانه، به ویژه در جنبه‌های نظارتی و کنترلی در محیط خانواده، همگی از جمله موانع فرهنگی - اجتماعی است که عرصه را بر این قشر تنگ می‌سازد. درباره در معرض اتهام قرار گرفتن نیز آفراسیابی و جهانگیری (۱۳۹۵) با مطالعه آسیب‌شناسی تعاملات زنان سرپرست خانوار اذعان کرده‌اند که این گروه از زنان در جامعه از حرف‌ها و انگ‌زنی‌های اطرافیان خود نیز در امان نیستند. در چنین فضایی، با انواع رفتارهای

منفی از جمله تهمت، شایعه و بدبینی نسبت به خود تا طرد شدن از سوی نزدیکان روبه‌رو می‌شوند. این رفتار از کلیشه منفی، که در ذهن مردم جای دارد، سرچشمه می‌گیرد؛ همان کلیشه‌ای که باور دارد اگر مردی بالای سرزن نباشد، زن بی‌گمان راه نادرستی می‌رود. این کلیشه از زمینه‌های شکل‌گیری حریم ناامن زندگی زنان سرپرست خانوار در جامعه است. زن بعد از جدایی یا از دست دادن همسر با انبوهی از بدبینی‌ها و نگاه منفی اطرافیان روبه‌رو می‌شود. حتی خویشاوندان و بستگان نیز به دیده شک به آنها می‌نگرند و از حمایت‌های اجتماعی محروم‌شان می‌کنند.

«عادت‌واره تسهیلگر تحقیر خویشاوندانی» نیز به روش‌های گوناگون بروز می‌کند. خویشاوندان با قطع ارتباط خویشاوندی، استفاده کردن از زنان به‌عنوان نیروی خدماتی در مراسم فامیلی و پست دانستن و خواسته یا ناخواسته تکبر کردن حس حقارت را در زنان مورد مطالعه برمی‌انگیزد. اقوام یا خویشان از آنان با عنوان نیروی کمکی و خدماتی در مراسم و... استفاده می‌کنند، همچنین، فقر آنها موجب می‌شود در مراسم به اندازه دیگران به آنها احترام گذاشته نشود و مورد بی‌توجهی قرار گیرند و این رفتارها موجب تحقیر آنان می‌شود. «تحقیر به وسیله همسایگان» نیز به شکل‌های گوناگونی روا داشته می‌شود، از جمله، ارائه نظرات درباره زندگی و فرزندان آنان بدون در نظر گرفتن شرایطشان، سپردن کارهای خدماتی به آنها، دادن غذاهای پس مانده و محصولات تاریخ گذشته به این زنان، ارائه لباس‌های مندرس و بسیار کهنه و احمق فرض کردن از سوی همسایه‌ها. از آنجاکه همسایگان از فقر آنان مطلع هستند، غذاهای مانده و یا لباس‌های کهنه خود را به این زنان اهدا کنند که این رفتار توهین به شأن و انسانیت آنهاست. در واقع، این دو گروه امید زنان به ارتباط طبیعی با دیگران در جامعه را در این زنان از بین می‌برند. در واقع، در هر ارتباطی که انسان کوچک شمرده شود یا حس خودکم‌بینی کند، قربانی تحقیر شده است (لیندر^۱ ۲۰۰۱). بیشتر مردم بی‌توجهی، حمایت نشدن، در حاشیه قرار گرفتن و طرد را مصداق تحقیر می‌دانند (الیسون و هارتر^۲ ۲۰۰۷). در ادامه این نوع تعاملات، زنان سرپرست خانوار به باقی ماندن ارتباط پیوسته با دیگران و دوستی پایدار امید کمتری دارند و بقای ارتباطی در بین آنان ضعیف‌تر از زنان دارای همسر است. میزان امنیت ارتباطی در زنان سرپرست خانوار سطح ضعیف‌تری دارد و احساس ناامنی و نگرانی در ارتباط با دیگران در میان آنان بیشتر وجود دارد و ارتباطات طبیعی در روابط آنان کمتر دیده می‌شود (سهرابی ۱۳۸۴).

زنان «تحقیر در محیط کار» را هم تجربه می‌کنند. تحقیر کلامی، خرده‌گیری بی‌دلیل از کار، ارائه دستورات زیاد بدون در نظر گرفتن دستمزد کافی برای انجام کار، پیشنهاد روابط جنسی، به رسمیت نشناختن حقوق فرد، فقدان درک همدلانه و تحمیل قدرت، به رخ کشیدن نعمت‌ها، ایراد گرفتن از ظاهر فرد و بی‌احترامی در محل کار از جمله این مصادیق هستند.

1. Lindner.

2. Elison & Harter.

این نتیجه دور از انتظار نیست چراکه به‌طور معمول، تحقیر در روابط نامتوازن قدرت شکل می‌گیرد. دسترسی صاحب‌کار به منابع اقتصادی، زور و امتیازات اجتماعی، به‌عنوان تحقیرکننده، در وی حس جسارت و قدرت پدید آورد و بر همین مبنا قربانی را تحقیر کند و به این ترتیب، در پی آن است که وی را در کنترل خود درآورد. افراد برحسب اینکه «چه تفاوت‌هایی در دسترسی به قدرت دارند»، «هدف از اعمال قدرت در روابط نابرابر چیست»، «از چه ابزارهایی برای دستیابی بدان استفاده می‌کنند» و اینکه «تا چه حد نابرابری آنها در ساختار اجتماع نهادینه شده است»، احساس تحقیرشدگی می‌کنند. در رابطه با پیشنهادات جنسی، پژوهش‌های پیشین نیز این نتایج را تأیید می‌کنند که طمع‌ورزی جنسی مردان درباره زنان سرپرست خانوار در شکل‌گیری حریم ناامن نقش پررنگی به خود می‌گیرد. این مسئله در ابعاد متفاوتی نمود می‌یابد که از تقاضای ازدواج‌های نامطلوب و بدون شرایط مناسب شروع و گاهی به کام‌جویی‌های جنسی ختم می‌شود (افراسیابی و جهانگیری ۱۳۹۵). گستاخی‌های صاحبان کار زمانی رخ می‌دهد که با خود تصور می‌کنند زن سرپرست خانوار زنی بی‌صاحب است که به راحتی می‌توان از او کار کشید، ایراد گرفت و نظرات خود را بر او تحمیل کرد. البته، این آسیب‌ها برای زنان دیگر نیز محتمل است؛ ولی درباره زنان سرپرست خانوار بیشتر رخ می‌دهد.

از نتایج پژوهش چنین به نظر می‌رسد که فرد به محض ورود به جامعه حس تحقیر در وی به وجود می‌آید. «تحقیر به وسیله کسبه و دیگر کارکنان نهادهای جامعه» را نیز زنان تجربه می‌کنند. کسبه محل از آنجاکه از فقر و بی‌درآمدی آنان مطلع هستند، از میزان اعتمادشان به این افراد کاسته می‌شود و برخوردی متفاوت با آنها دارند. در واقع، وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار این تصویر را تقویت می‌کند که آنها فقیر هستند. به دلیل اینکه آن‌گونه که باید آموزش و مهارت کسب نکرده‌اند، اشتغال مناسبی ندارند و درآمد مطلوبی کسب نمی‌کنند (شادی‌طلب و وهابی ۱۳۸۴). خلاف واقع نیست که کسبه و کارمندان بانک برای پرداخت نسبه و وام اعتماد نکنند و این بی‌اعتمادی منجر به حس کم‌ارزشی این زنان شود.

براساس تجربه زنان مورد مطالعه، ساختارهای طبقاتی به تحقیر هر لحظه‌ای این گروه منجر می‌شود. «تحقیر به خاطر مشارکت نداشتن در فعالیت‌های مدرسه» در ثبت نام فرزندان و جلسات اولیا و مربیان نیز رخ می‌دهد. در جلسات حضور والدین در مدارس دولتی، بیشتر مباحث کمک اقتصادی به مدرسه مطرح است و در این ارتباطات به افرادی که تمکن مالی بیشتری دارند وزن بیشتری می‌دهند. در این شرایط، ناگزیر ارتباط برابری شکل نمی‌گیرد و حس حقارت در فرد ایجاد می‌شود. در واقع، احساس ضعف در مقایسه خود با دیگری در نزد کنشگران اجتماعی معادل تحقیر قلمداد می‌شود (هارتلینگ و لوچتا ۱۹۹۹). وقتی سرپرست از پس هزینه‌های دوره‌های اضافی، اردوها و کمک به مدرسه برنیاید، این وضعیت منجر به شکل‌گیری حس تحقیر در او می‌شود.

آخرین مضمون، پیامدها و واکنش روانی. اجتماعی زنان در مقابل تحقیر بود. واکنش روانی زنان به تحقیر در مرحله نخست، سکوت به خاطر ترس از اخراج و از دست دادن کار است. این دل‌ترسیل زنان دور از منطق نیست. در این پژوهش، همه زنان گروه نمونه از تحصیلات پایینی برخوردار بودند که باعث می‌شود آنها نتوانند مشاغل رده بالا را از آن خود کنند، در نتیجه، بیشترین قشر در مشاغل خدماتی و رده پایین و با حقوق بسیار ناچیز فعالیت می‌کنند. اگر زن سرپرست خانوار در محل کار خود در مقابل تحقیر کارفرما سکوت نکند و اعتراض داشته باشد با بحران بیکاری و از دست دادن شغل روبه‌رو خواهد شد. سیل عظیم بیکاران تحصیل کرده و افزایش روزافزون بیکاری در جامعه امروز ایران، موضوع ایجاد اشتغال را به حدی بحرانی کرده است که دولت در ایجاد اشتغال برای انبوه تقاضای افراد دارای تحصیلات دانشگاهی نیز ناتوان شده است. حال برای زنان سرپرست خانوار که بیشترشان کم‌سواد یا بی‌سواد هستند و به لحاظ کارآفرینی منابع رشد، اشتغال‌زایی و نوآوری را ندارند وضعیت پیچیده‌تر است. به علاوه، کمبود اعتماد به نفس و عزت نفس در میان این زنان، فقدان آگاهی و دانش از اطلاعات بازار کار و نگذراندن دوره‌های آموزش فنی و حرفه‌ای از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث مربوط به زنان است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳). در مرحله دوم و بعد از سکوت، زنان استرس و اضطراب را تجربه می‌کنند. دل‌شوره و گریه در خلوت خود نیز از دیگر واکنش‌های زنان است. این واکنش‌ها برای مادران بیوه سرپرست خانوار که خود را سرپرستانی بی‌سرپرست می‌دانند و از بیوگی درکی منفی دارند، دور از انتظار نیست. برای تأیید این یافته می‌توان از تحقیقات همخوانی یاد کرد که بیان می‌کنند؛ احساس بی‌همسری و نقص هویت به عنوان زن همسر دار، احساس‌های منفی بی‌ارزشی، یاس و خجالت را به دنبال دارد (پارکز ۲۰۰۱؛ خسروان و دیگران ۱۳۹۲). کاهش حس احترام ناشی از انگ فقر (تاووز ۲۰۰۵)، مشکلات مالی، ایفای هم‌زمان نقش‌های متعدد مادری و همسری، مشکلات افراد وابسته به این زنان و برآورده نشدن نیازهای جنسی پیامدی جز افسردگی، اضطراب و پریشانی ندارد (هوپ، پاور و رودجرز ۱۹۹۹).

پیشنهاد‌های پژوهش

در این مقاله، با به‌کارگیری مصاحبه عمیق به بررسی روایت زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی علیه‌السلام از تحقیر اجتماعی پرداخته شد. وضعیت زنان به‌گونه‌ای است که همواره خود را در حال تحقیر شدن حس می‌کنند. این امر با توجه به جمعیت حدود ۱۲ درصدی جامعه و با احتساب افراد تحت تکفل، موجب چرخه‌ای از افسردگی، تحقیر ناشی از تحقیر شدن و پریشانی پیاپی بین این زنان و فرزندان یا هر فرد وابسته به این افراد می‌شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود

1. Parkes.
2. Towers.
3. Hope, Power, Rodgers.

در پژوهش‌های آینده، اثربخشی آموزش مهارت‌های مذاکره و جرئت‌ورزی به این زنان در کاهش حس حقارت بررسی شود تا در صورت اثربخشی در دستور کار دستگاه‌های متولی حمایت از این قشر قرار گیرد. در طول فرایند مصاحبه، زنان مورد مطالعه در حال گریستن بودند که نشانه افسردگی این قشر است. در زمینه رفع این مسئله، پیشنهاد می‌شود که مراکز کمیته امداد خدمات روان‌درمانی رایگان برای کاهش رنج‌های این گروه فراهم سازند.

محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش در بین زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد خمینی ع انجام شد؛ بنابراین، در تعمیم دادن آن به زنان تحت پوشش بهزیستی و دستگاه‌های دیگر باید جانب احتیاط رعایت شود. بررسی پرسش‌های حساس از جمله تجربه آزار جنسی در محیط کار موجب محافظه‌کاری عده‌ای از زنان شد و نگرانی برخی از پاسخگویان از اینکه مبادا حمایت اندک خود را از سوی کمیته امداد از دست دهند، موجب شد در جلب همکاری وقت زیادی صرف شود.

کتابنامه

۱. افراسیابی، حسین، و ساناز جهانگیری. ۱۳۹۵. آسیب شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین شهر). زن در توسعه و سیاست ۱۴(۴): ۴۵۰-۴۳۱.
۲. بختیاری، آمنه و محبی، سیدفاطمه. ۱۳۸۵. حکومت و زنان سرپرست خانوار. فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۳۴: ۱۱۰-۶۷.
۳. تاج‌الدین، محمدباقر، و لیلی رحمتی‌والا. ۱۳۹۳. رسانه ملی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (مورد مطالعه: زنان سرپرست خانوار منطقه ۱۸ تهران). مطالعات راهبردی زنان ۱۷(۶۵): ۱۶۱-۱۲۰.
۴. جباران، محمدرضا. ۱۳۹۴. تحلیل مفهومی سبک زندگی. قیسات ۷۵: ۱۷۳-۱۸۷.
۵. خسروان، شهلا، شایسته صالحی، فضل‌اله احمدی، و محمدرضا منصوریان. ۱۳۹۲. تجربه زنان بیوه سرپرست خانواده از تغییر نقش: مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۲(۱): ۶۲-۷۵.
۶. خواجهوند، آرامه. ۱۳۹۵. بررسی راهکارهای قانونی حمایت از زنان سرپرست خانوار، بدسرپرست و بی‌سرپرست. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
۷. زارع‌زاده اردشیر، لیلا. ۱۳۹۵. بررسی احساس تحقیرشدگی در بین زنان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: شهروندان شهر تبریز). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز.
۸. سازمان سنجش آموزش کشور. ۱۳۸۳. کارآفرینی در دنیای معاصر. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۹. شادی‌طلب، ژاله، و علیرضا گرابی‌نژاد. ۱۳۸۳. فقر زنان سرپرست خانوار. فصلنامه پژوهش زنان ۲(۱): ۷۰-۴۹.
۱۰. شادی‌طلب، ژاله، و سودابه امیری. ۱۳۸۱. زنان و مسائل جنسیتی در برنامه توسعه، پروژه مشترک سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۱۱. صادقی فسایی، سهیلا، و نرمین نیکدل. ۱۳۹۴. مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی. جامعه‌شناسی کاربردی ۵۸(۲): ۵۸-۴۱.
۱۲. صادقی فسایی، سهیلا، و نرمین نیکدل. ۱۳۹۵. تحلیل جنسیتی از تحقیر اجتماعی در روابط بین‌فردی. پژوهش‌نامه زنان ۷(۱): ۱۲۵-۹۹.
۱۳. گلابی، فاطمه، محمدباقر علیزاده اقدم، و لیلا زارع‌زاده اردشیر. ۱۳۹۷. سبک فرزندپروری و احساس تحقیرشدگی: مطالعه زنان بالای ۱۵ سال ساکن در مناطق ده‌گانه شهر تبریز. زن در فرهنگ و هنر ۱۰(۳): ۳۸۰-۳۵۱.
۱۴. گلی، علی، و آمنه پورزمان. ۱۳۹۵. بررسی تفاوت مکانی و علل سرپرستی زنان سرپرست خانوار روستایی در پهنه شهرستان‌های کشور. همایش زن و توسعه پایدار روستایی.
۱۵. مرکز آمار ایران. ۱۳۹۰. گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰.
۱۶. مومنی‌زاده، ندا. ۱۳۹۳. تحلیل مقایسه‌ای در خصوص زنان سرپرست خانوار. مجله اقتصادی ۳ و ۴: ۹۵-۱۲۰.
۱۷. مهدوی‌کنی، محمدسعید. ۱۳۸۷. مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه

تحقیقات فرهنگی (۱): ۱۹۹-۲۳۰.

18. Anderson, R. E. 2014. Human Suffering and Quality of Life -Conceptualizing Stories and Statistics. NY: Springer.
19. Audit, C. M., and etal 2018. Depression among female heads-of-household in rural Mozambique: A cross-sectional population-based survey. *Journal of Affective Disorders*, Volume 227: 48-55.
20. Burns, N., Grove, S. 2005. Practice of nursing research, conduct, critique and utilization. 5 th ed. Philadelphia. Elsevier Saunders, Missouri: 87.
21. Chant, S. 1997. Women-headed households: diversity and dynamics in the developing world, houndmills, Basingstoke: McMillan.
22. Collazzoni, A., Capanna, C., Bustini, M., Stratta, P., Ragusa, M., Marino, A., et al. 2014. Humiliation and interpersonal sensitivity in depression. *Journal of Affective Disorders*, 167: 224-227.
23. Elison, J., and Harter, S. I. 2007. Humiliation: causes, correlates, and consequences, in *The Self-Conscious Emotions: Theory and Research*. eds J. L. Tracy, R. W. Robins, and J. P. Tangney (New York, NY: Guilford Press, 310-329.
24. Elshout, M., Nelissen, R. M. A., & Beest, L. V. 2017. Conceptualizing humiliation. *Cognition and Emotion*, 31(8): 1581-1594.
25. Fangen, K. 2006. Humiliation Experienced by Somali Refugees in Norway. *Journal of Refugee Studies*, 19(1): 69-93.
26. Goldman, J. S. and P.T. Coleman. 2005. How humiliation fuels intractable conflict: The effects of emotional roles on recall and reactions to conflictual encounters. York: International Center for Cooperation and Conflict Resolution, Teachers College, Columbia University.
27. Harter, S., Low, S. M., and Whitesell, N. R. 2003. What have we learned from Columbine: The impact of the self-system on suicidal and violent ideation among adolescents? *Journal of School Violence*, 2: 3-26.
28. Harter, S., Low, S. M., & Whitesell, N. R. 2003. What have we from Columbine: The impact of the self-system on suicidal and violent ideation among adolescents? *Journal of School Violence*, 2, 3-26.
29. Hartling, L. M., & Luchetta, T. 1999. Humiliation: Assessing the impact of derision, degradation, and debasement. *The Journal of Primary Prevention*, 19: 259-278.
30. Hawkey, L. C. and Cacioppo, J. T. 2009. Loneliness, in H. T. Reis and S. Sprecher

- (eds.), *Encyclopedia of Human Relationships*. Sage, 985-990.
31. Hope, S., Power, C., Rodgers, B. 1999. Does financial hardship account for elevated psychological distress in lone mothers? *Social Science & Medicine*, 49(12): 1637-1649.
 32. Lindner, E. 2010. Dignity, humiliation, and peace psychology. Retrieved from Human Dignity and Humiliation Studies website: <http://www.Humiliationstudies.org/documents/evelin/DignityHumiliationandPeacePsychology.pdf>.
 33. Lindner, E.G. 2001. Humiliation as the Source of Terrorism: A New Paradigm. In *Peace Research*, No. 33 (2): 59-68.
 34. McCauley, C. 2017. Toward a Psychology of Humiliation in Asymmetric Conflict. *American Psychological Association*, 72 (3): 255-265.
 35. Otten, M., and Jonas, K.J. 2014. Humiliation as an intense emotional experience: evidence from the electro-encephalogram. *Social Neuroscience*, 9: 23-35.
 36. Parkes, C. M. 2001. *A historical overview of the scientific study of bereavement*. Washington, DC: American Psychological Association.
 37. Schwelger, G. 2014. Humiliation and justice for children living in poverty. *Azafia: Revista De Filosofia*, 16: 57-72.
 38. Towers, E. D. 2005. *Single families empowering others: a reflection on my life* [Thesis]. Long Beach, CA: California State University.
 39. Villarreal, A., and Shin, H. 2008. Unraveling the economic paradox of female-headed households in Mexico: The role of family networks. *Sociological Quarterly*, 49(3): 565-595.
 40. Yimam, T. M. 2013. *Female Headed Households and Their Livelihood in Bati Wārāda, South Wollo: Practices and Resistance*. Doctoral thesis of Philosophy, Faculty of Social Sciences, Department of Sociology, University of Tromsø.